

کتاب "جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی سیاسی ایران" اثر استاد رسول جعفریان از جمله جامع‌ترین کتاب‌ها در زمینه مورد بحث خود است. نظر به اینکه این کتاب از جمله منابع دکتری گرایش مسائل ایران علوم سیاسی، مرور خلاصه وار آن برای دوستانی که درصدد شرکت در آزمون دکتری مسائل ایران هستند خالی از فایده نیست.

سؤال محوری کتاب

با توجه به این که به نظر می‌رسد از مشروطه به این سو، عمدتاً نیروهای سکولار در صحنه سیاست ایران فعال بوده‌اند، چرا و چگونه نیروهای مذهبی و روحانی در موقعیت رهبری نهضت انقلابی مردم ایران در سالهای ۵۶ و ۵۷ قرار گرفتند و این نهضت منتهی به برپایی یک نظام اسلامی در ایران گردید؟

فصل اول: بازگشت دین به عرصه جامعه و سیاست

ویژگی دوره رضاخان:

در تمام این دوره، شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه را بر ضد روحانیت سامان دادند. پس از مشروطه، چهارچوب «غربی شدن» در کشور دنبال شد. شعرا و بزرگان فرهنگ و ادب، تقریباً همگی ایرانگرا شده‌اند. دیوان شاعرانی چون عشقی و عارف قزوینی و بهار و... سرشار از این قبیل اندیشه‌هاست.

مقابله و رویارویی با بی‌دینی، در چهار جهت دنبال شد:

الف: مبارزه با کسروی

ب: مبارزه برای حجاب

ج: مبارزه با مارکسیسم: نظیر دکتر شریعتی

Ketabton.com

د: مبارزه با بهائیان

نخست حوزه علمیه، و همچنین برخی از متدینین روحانی و غیر روحانی سراسر کشور واکنش نشان دادند.

وضعیت علما و مراجع:

مرجع تقلید عمده این دوره تا سال ۱۳۲۵ مرحوم آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی در نجف مستقر بود. نخستین مرجعی بود که اجازه استفاده از سهم امام برای کمک به نشریات دینی را داد. اطلاعیه ایشان برای لزوم تعیین ناظر شرعی در همه استانها نیز اهمیت دارد.

آیت‌الله سیدابوالقاسم کاشانی، درست از همان سال ۱۳۲۰ فعالیت خویش را آغاز کرد.

قیام امام خمینی (قدّس سرّه):

در ۱۵ اردیبهشت سال ۱۳۲۳ ش، همگان را دعوت به قیام برای خدا و مبارزه با بدعت‌ها و ظلم‌های رضاخانی نمودند. کتاب کشف اسرار توسط امام خمینی در ظرف چهل روز در جواب اسرار هزارساله شد. کتاب اسرار هزار ساله علی‌اکبر حکمی‌زاده با هدف نقد شعائر شیعی نوشته شد. مسائل مطروحه در آن عبارت بود از توسل، استخاره، اصل امامت، احادیث مربوط به عزاداری و ثواب آن، قدرت مجتهد در عصر غیبت، حکومت ظلّمه، مالیات، قانون و قانونگذاری، ابدی بودن قوانین اسلام، ناسازگاری برخی از احادیث با عقل و زندگی، و علت عدم علاقه مردم به دین.

سازمانهای فعال مذهبی در دهه ۲۰:

انجمن تبلیغات اسلامی شهاب‌پور: در فروردین سال ۱۳۲۱ تشکیل شد. سالنامه نور دانش از سال ۱۳۲۴ منتشر گردید.

اتحادیه مسلمین و مهدی سراج انصاری: نشریه آیین اسلام را داشتند که آیت‌الله طالقانی نیز در بیشتر شماره‌های آن مقالاتی در شرح نهج‌البلاغه یا تفسیر قرآن به چاپ می‌رساند.

فعالیت‌های دیگر حاج سراج:

تأسیس جمعیت مبارزه با بیدینی به منظور مبارزه با نوشته‌های کسروی و خنثی کردن فعالیت‌های او.

تأسیس اتحادیه مسلمین در سال ۱۳۲۴: یکی از اساسی‌ترین دغدغه‌های اتحادیه، مسائل مسلمانان هند و پاکستان بود.

اتحادیه برای اعزام مبارز و مجاهد به فلسطین ثبت‌نام کرد که دولت از اعزام آنان جلوگیری کرد

اندیشه وحدت اسلامی:

شعار حاج سراج این است: «باید امروز مصلحین جامعه مسلمین بکوشند و میان عموم فرق مسلمین رابطه برادری و هماهنگی را محکم نموده و به این وسیله مشت محکمی به دهان دشمنان اسلام بزنند»

جامعه تعلیمات اسلامی شیخ‌عباسعلی اسلامی: در نخستین قدم در سال ۱۳۲۲ جمعیت پیروان قرآن را تأسیس کرد با هدف ایجاد مدارس اسلامی، تأسیس کتابخانه و انجام کارهای خیریه در تهران و سراسر کشور بود. (حرکت در جهت تأسیس مدارس ابتدایی و متوسطه)

نهضت خداپرستان سوسیالیست: سوسیالیسم که گاه با عدالت اسلامی تطبیق داده می‌شد، به صورت یکی از مؤلفه‌های مهم در تفکر دینی غیر حوزوی این دوره درآمد. رهبر آنها محمد نخشب بود. نخشب منهای بحث خداپرستی، تمامی افکار و اندیشه‌هایش غربی بوده است.

جمعیت آزادی مردم ایران (جاما): در مشهد توسط کاظم سامی و دکتر شریعتی راه اندازی شد.

جمعیت‌های متحده اسلامی

کانون اسلام مرحوم آیت‌الله طالقانی

انجمن معارف اسلامی دانشجویان دانشکده ادبیات

انجمن اسلامی مهندسين

تشکّل‌های مذهبی در شهرستان‌ها:

مشهد:

محمدتقی شریعتی در کانون نشر حقایق رویکردی نوگرایانه به دین داشت.

مرحوم علی‌اصغر عابدزاده

مرحوم شیخ محمود حلبی

اصفهان: حاج آقا نورالله اصفهانی برادر آقای نجفی و هر دو از رهبران مشروطه اصفهان

جمعیت طرفداران اسلام در قم

حزب برادران شیراز با رهبری سیدنورالدین شیرازی: دارای دو نشریه آیین برادری و مهرایزد بوده اند.

چند چهره فعال مذهبی - سیاسی: شیخ محمد خالصی‌زاده، مهندس مهدی بازرگان (تلاش برای رفع ابهام تعارض علم و دین)

مطبوعات دینی دهه بیست و سی:

فعالان این عرصه:

بخشی از آنان روحانیون یا نویسندگانی بودند که بیشتر تربیت مذهبی - روحانی داشتند. شمار دیگری از این نویسندگان، از تحصیل کرده‌های دانشگاه‌های اروپا و ایران بودند. مقالات دسته دوم، به طور عمده درباره تطابق علم و دین و یا اثبات مسائل دینی با استفاده از دانش جدید بود:

نشریه آیین اسلام با هدف دفاع از حریم تشیع، طرح اندیشه حکومت اسلامی، مبارزه با بهائیت، نشریه پرچم اسلام با هدف اجرای اصل نظارت علما و مجتهدین بر مصوبات مجلس، مبارزه با خرافات و اوهام، پرداختن به اخبار دارالتقریب مصر و مسأله وحدت اسلامی، دنیای اسلام که در مورد مسأله فلسطین بسیار تلاش کرد، جلوه حقیقت از فخرالدین حجازی.

مجموعه‌ای از کسانی که دست‌اندرکار مطبوعات دینی بودند، در اوائل سال ۲۶ توانستند شرکت سهامی مطبوعات اسلامی را در تهران تأسیس کنند... این شرکت که رئیس آن حاج سراج بود، به دلیل زیان‌دهی و عدم توانایی برای ازدیاد سرمایه در ۲۲ دی‌ماه ۲۷ منحل گردید.

روند تثبیت دروس دینی در مدارس دولتی:

این نکته مورد تأکید آیت‌الله سیدنورالدین شیرازی از مراجع محلی شیراز بود. مسأله تا به دوره مرجعیت آیت‌الله بروجردی معوق ماند.

مبارزه با بهائی‌گری:

در نتیجه فشارهای آیت‌الله بروجردی به دولت و فضایی که به وسیله سخنرانی‌های آقای فلسفی در ماه رمضان سال ۳۴ پدید آمده بود، دولت به ظاهر در صدد تخریب ساختمان حظیره‌القدس بهائیان برآمد، اما اندکی بعد کار را متوقف کرد و وقتی اوضاع آرام شد، بار دیگر آن را به دست بهائیان سپرد که تا انقلاب اسلامی همچنان در دست آنان بود.

در کمتر شماره‌ای از آیین اسلام بود که مطلبی بر ضد بهائیان منتشر نشود.

پدیده فدائیان اسلام:

نواب که مشهور به داشتن غیرت دینی شدید و روحیه برخورد با منکر بویژه در مسئله حجاب و مشروب‌خواری بود، در نجف تحت تاثیر شیخ عبدالحسین امینی معروف به علامه امینی به فکر مقابله با کسروی افتاد و پس از بالا گرفتن نگرانی‌ها، به این هدف، از نجف عازم تهران شد.

نواب با آیت‌الله کاشانی روابط نزدیکی برقرار کرد

دستگیری نواب صفوی در دوازدهم خرداد ۱۳۳۰ و زندانی شدن وی به مدت بیست ماه آن هم در حکومت ملی مصدق، نشانگر آن بود که در داخل جبهه ملی و حتی اطرافیان آیت‌الله کاشانی، کمترین زمینه مساعد نسبت به فدائیان اسلام وجود ندارد.

فدائیان همزمان اختلافشان با دولت مصدق، روابط صمیمانه‌شان را با آیت‌الله کاشانی نیز بهم زده و بر ضد وی موضع‌گیری کردند.

شاه که در اندیشه قدرت سیاسی خود بود، با فشار آمریکا تن به پیمان نظامی بغداد (سنتوی بعدی که عراق از آن خارج شد) داد. نواب از این اقدام برآشفست و در پی ترور نخست‌وزیر وقت، حسین علاء برآمد که بر اثر همین نقشه هم به همراه چند نفر دیگر دستگیر شدند.

صبح روز ۲۷ دی ۱۳۳۴ نواب و چند نفر دیگر اعدام شدند. اعدام آنان پایان فعالیت رسمی جمعیت فدائیان اسلام بود.

فدائیان و آیت‌الله بروجردی: فدائیان سخت سیاسی بودند. این در حالی بود که آیت‌الله بروجردی چنین نگاهی به سیاست و مداخله در آن نداشت.

فصل دوم: فعالیت‌های حوزوی از اواخر دهه سی تا انقلاب اسلامی

شرایط حوزه در این برهه:

روحانیت شیعه پس از مشروطه، ضربه سختی را متحمل شد. با فعالیت مرحوم آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری در تأسیس حوزه علمیه قم در سال ۱۳۰۱ شمسی، مرجعیت شیعه احیا شد. مرجعیت جهانی شیعه در اختیار مرحوم سیدابوالحسن اصفهانی در نجف قرار داشت که ایشان در سال ۱۳۲۵ ش درگذشت. پس از درگذشت ایشان، و سه ماه بعد که آیت‌الله قمی نیز درگذشت، بار دیگر مرجعیت به ایران بازگشت و در اختیار آیت‌الله بروجردی قرار گرفت.

ایجاد ارتباط با علمای مصر و شرکت در تأسیس دارالتقرب و حضور عالمی با نام محمد تقی قمی (م ۱۳۶۹ ش) در آن مرکز، نشان از جهانی شدن اندیشه دینی و مذهبی روحانیت داشت.

آیت‌الله بروجردی:

آیت‌الله بروجردی هرچه به پایان دهه سی نزدیک می‌شد، برخوردش با دولت پهلوی صورت جدی‌تری به خود می‌گرفت. دلیل آن هم افزایش فعالیت یهودیان و نیز فعالیت‌های فرهنگی شاه بود که به خصوص در دو سال آخر دهه سی علنی‌تر شده و شاه جسورتر شده بود. از اقدامات مهم آیت‌الله بروجردی اصرار بر رسمی کردن دروس شرعی و دینی در مدارس دولتی بود.

پس از درگذشت مرحوم بروجردی در فروردین ۱۳۴۰ ش... درست عکس خواسته شاه، بسیاری از علما و فضایی کشور در پی آن بودند تا از میان علمای داخل کشور کسی را به مرجعیت برگزینند.

سه نوع گرایش میان روحانیت این زمان وجود داشت:

گرایش‌هایی که از دخالت در سیاست پرهیز داشت و تنها مواقع بسیار خاصی به دلایلی برای پادرمیانی یا چیزی شبیه آن، ممکن بود به نوعی حرکت سیاسی دست بزنند، مانند آیت‌الله حاج سید احمد خوانساری و رهبران انجمن حجّتیّه.

گرایش دوم، از آن روحانیون میانه‌رو بود که در عین مخالفت با پهلوی و مظاهر فساد آن، حاضر به ورود در یک مبارزه قهرآمیز و تند نبودند مانند آیات عظام سیدمحمد رضا گلپایگانی، محمدکاظم شریعتمداری و شهاب‌الدین نجفی مرعشی،

اما گروه سوم، امام خمینی (قُدّس سرّه) و یاران فراوانش از میان جمع کثیری از شاگردان مرحوم بروجردی و مرحوم داماد و... بودند. این گروه به جد وارد صحنه سیاست شده و برای خلع پهلوی از قدرت به فعالیت سیاسی گسترده روی آوردند.

پس از امام(ره)، از آیت‌الله محمدهادی میلانی می توان یاد کرد.

فعالیت‌های فرهنگی امام خمینی(ره):

نوشتن کشف اسرار بر ضد اسرار هزار ساله از حکمی‌زاده، انتقاد امام از آقای کاشانی، این است که چرا بر جنبه‌های سیاسی نهضت بیش از جنبه دینی تکیه کرده است. این انتقادی بود که فدائیان اسلام نیز از آیت‌الله کاشانی داشتند

تلاش امام برای شکل‌گیری مرجعیت آقای بروجردی:

امام می‌کوشید تا سیاست را به محور اصلی آن یعنی مرجعیت بازگرداند.

نگاهی به فهرست مهم‌ترین رخداد‌های سال‌های ۳۷-۴۰ نشانگر آن است که همزمان با این روند، روحانیت بر تندی موضعش نسبت به دولت می‌افزاید.

اعتراض به اصلاحات ارضی در سال ۱۳۳۹ از طریق آقای بروجردی

امام و به رهبری و پیروی ایشان، نهضت روحانیت که تاکنون انتقاداتش متوجه دولت بود، از این پس، متوجه شاه شد. مقابله شاه با نهضت ایجاد شده، با تصمیم بردن طلاب جوان به سربازی، تلافی شد.

تلاش‌های امام در وقایع پانزده خرداد:

مراجع تقلید با تمام قوا از آنان دفاع کردند. مراجعی همچون: میلانی، نجفی‌مرعشی، محمدتقی‌آملی، و شریعتمداری با آمدن به تهران و اعلام مرجعیت امام، راه را برای اعدام ایشان و نیز آیت‌الله محلاتی و قمی سد کردند.

در ۲۱ مهر ۴۳ لایحه کاپیتولاسیون در مجلس مطرح شد که بار دیگر مخالفت روحانیون را برانگیخت.

سخنرانی امام در ۴ آبان ۱۳۴۳ سبب شد تا رژیم در ۱۳ آبان ۴۳ امام را به ترکیه تبعید کند.

مهم‌ترین اقدام امام در تبعید (نجف)، تدریس موضوع حکومت اسلامی یا ولایت فقیه بود که از اول بهمن سال ۱۳۴۸ ش آغاز و تا بیستم بهمن همان سال جمعاً طی یازده جلسه درسی مطرح شد.

دو گروه از روحانیون، حرکت امام را به طور جدی حمایت و سپس دنبال کردند:

گروه اول کسانی بودند که ساواک از آنان با عنوان روحانیون افراطی یاد می‌کرد مانند آقای منتظری و مرحوم ربانی شیرازی، مقام معظم رهبری، آقایان عباس واعظ طبسی و سید عبدالله شیرازی و شیخ محمدرضا محامی؛

گروه دوم: نیروهایی بودند که پس از سال ۴۴ نقطه ثقل فعالیت‌شان را روی تشریح مبانی فکری اسلام متمرکز کرده، به کارهای فرهنگی پرداختند مانند شهید مرتضی مطهری، شهید بهشتی و به ویژه محمدتقی فلسفی.

سازمانها:

تأسیس **مدرسه دین و دانش** در قم توسط شهید بهشتی در سال ۱۳۳۰ یکی از اقدامات مهم فرهنگی بود که در امتداد سیاست تأسیس مدارس ملی- مذهبی، دنبال می‌شد.

طرح ایجاد **دارالتبلیغ اسلامی** توسط آیت‌الله شریعتمداری در سال ۱۳۴۳ ش: گفته می‌شد که امام از مخالفان دارالتبلیغ بوده است... نهایت آن که، دارالتبلیغ، حوزه را به دو بخش انقلابی و غیرانقلابی تقسیم کرده و بین مراجع اختلاف ایجاد کرد. دستگاه دارالتبلیغ مانند خود مرحوم شریعتمداری به لحاظ سیاسی، جهت‌گیری ضدحکومتی نداشته است.

ساواک عنایت به «مراجع بی‌غرض» داشته و از تلاش برای حمایت آنان در برابر روحانیون مخالف، حمایت می‌کرد.

مؤسسه **در راه حق و کانون مکاتباتی درسهایی از اصول دین** (با مدیریت آقایان سیدهادی خسروشاهی، سیدمحسن خرازی، سیدجمال‌الدین دین‌پرور، رضا استادی) هدف آنها مبارزه با مسیحیت و تبلیغات مسیحیان بود که در دهه چهل بسیار گسترده شده بود.

مدرسه **منتظر به (حقانی)**: شهید بهشتی مدیریت داخلی مدرسه را به محمد مجتهد شبستری داد که دو سال آن را اداره کرد... از سال ۴۵-۴۶ مدیریت در اختیار آقای قدوسی قرار گرفت. در آن سالها علوم جدید مانند ریاضیات، علوم طبیعی و زبان انگلیسی در برنامه مدرسه قرار گرفت. از سال ۵۳ به بعد مسائل شریعتی مطرح شد و آقای مصباح همراه چند نفر از طلاب، با شریعتی و اندیشه‌های وی به مخالفت برخاستند و در سال ۵۵ این گروه مدرسه را ترک کردند. شهید بهشتی مدافع مشروط اندیشه‌های شریعتی و آقای مصباح مخالف مطلق بود. گفتنی است که شهید بهشتی، شریعتی را نه به لحاظ علمی، بلکه به دلیل خوش‌قریحگی و کسی که در جستجو برای شناخت بهتر است و جوانان را به اسلام و تشیع علاقمند کرده، می‌پذیرفت...

آقای مصباح در قم به سخنرانی‌های خود بر ضد دکتر شریعتی ادامه داده و این برنامه تا سال ۵۶ - گویا تا چهلیم حاج آقا مصطفی - ادامه داشت.

مطبوعات دینی:

نخستین مجله دینی قم، پس از آغاز تحول در حوزه و گذشت چند سال از مرجعیت آیت‌الله بروجردی، مجله حکمت بود که اداره آن در اصل به دست فضلی روحانی نبود.

مجله مکتب: همان احتیاطی را که مرحوم بروجردی و سپس مرحوم شریعتمداری داشتند.

نشریه مکتب تشیع توسط آقایان هاشمی‌رفسنجانی و محمدجواد باهنر و محمدباقر مهدوی منتشر می‌شد.

سه نشریه الهادی، پیام شادی و نسل نو منتشره از سوی دارالتبلیغ چاپ می‌گردید.

ترجمه در گروه های مذهبی:

در داخل کشور تولید فکر دینی بسیار اندک بود... در مقابل تجربه روشنفکری دینی در مصر و هند و پاکستان تولیداتی به همراه داشت که به درد این شرایط ایران می‌خورد و به همین دلیل اقبالی برای ترجمه آنها پدید آمد مانند ترجمه آثار سیدقطب و برادرش، ترجمه کارهای ابوالاعلی مودودی متفکر پاکستانی و ...

فصل سوم: جریان‌های مذهبی - سیاسی فعال دهه چهل تا اوائل پنجاه

هیأت‌های مؤتلفه اسلامی: اعضای مؤتلفه کسانی بودند که از نخستین روزهای پدید آمدن نهضت مرجعیت و امام، وظیفه‌شان نشر اعلامیه‌های امام، سروسامان دادن به تظاهرات و هدایت کلی مسائل جنبش در تهران بود. گروهها:

گروه مسجد امین الدوله: شهید مهدی عراقی، آقای حبیب‌الله عسکراولادی و...

هیئت مسجد شیخ علی: سیداسدالله لاجوردی و...

گروه اصفهانی‌ها: اسدالله بادامچیان و...

روحانیون فعال: محیی‌الدین انواری، شهید مرتضی مطهری، شهید محمدحسینی بهشتی و مولایی

ترور حسنعلی منصور نخست‌وزیر شاه در اول بهمن سال ۴۳:

با اعدام عاملان این کار، فکر جنگ مسلحانه که از ابتدا در مؤتلفه قوی بود، تقریباً از میان آنان رفت.

این حرکت‌ها که بر محور روحانی - مسجد با حضور جوانان و پیران متدین و بیشتر در ایام محرم و رمضان برگزار می‌گشت، به نوعی تأمین کننده نیروی انقلاب بود. کار اصلی آنان افزون بر مراسم سوگواری، تشکیل محفل سخنرانی، و قرائت و تفسیر قرآن بود که به آسانی رنگ سیاسی به خود می‌گرفت.

حزب ملل اسلامی در سال ۱۳۴۳ و ۱۳۴۴: نشریه حزب ملل که خلق نام داشت، در اول بهمن ۱۳۴۳ انتشار یافت. اما نه ماه بعد در حالی که حدود یکصد نفر در حزب عضوگیری شده بودند، تشکیلات حزب لو رفته و همه اعضا دستگیر شدند.

آیت‌الله طالقانی و **کانون اسلام** :

{تشکیل درس تفسیر قرآن در کانون}

آیت‌الله طالقانی که در مبارزات نهضت مقاومت ملی حضور داشت، و در تهران با روحانیون مدافع نهضت ملی و چهره‌هایی مانند بازرگان و سحابی همراهی می‌کرد به جمع بنیان‌گذاران نهضت آزادی پیوست.

نهضت آزادی: بازرگان هدف از تشکیل نهضت را «حفظ اصالت نهضت ملی، در چارچوب وحدت با جنبش نوین اسلامی» عنوان کرده است... البته باز هم و به رغم انتقادهایی که به شاه می‌کردند، تلاش بر این بود تا از حدود قانون اساسی خارج نشوند. به لحاظ اندیشه دینی، نگاه بازرگان و سحابی به دین، بر اساس مطالعاتی بود که آنان از دوره جوانی در دین داشته و به تبع علم‌گرایی رایج در آن دوره، و اهمیت علوم تجربی و نیز پیشینه تحصیلات خود می‌کوشیدند تا به نوعی میان اسلام و علم جدید پیوند بزنند.

دو ویژگی مهم برای اندیشه دینی سران نهضت آزادی می‌توان عنوان کرد:

الف: فاصله گرفتن از دین‌شناسی حوزوی یا خط فقاقت.

ب: تکیه بر علم‌گرایی در تبیین دین و نو کردن آن.

(مجاهدین خلق علم‌گرایی را از نهضت گرفتند و مارکسیسم را بر آن افزودند.)

انجمن خیریه حجتیه: خطر بهائیت که از نگاه متدینین خطر بهائیان نه تنها کمتر از حزب توده نبود، بلکه پس از سرکوبی حزب توده در سالهای ۳۲-۳۶ خطر بهائیت جدی‌تر هم شده بود. در سال ۱۳۳۲ش انجمن خیریه حجتیه با تلاش حاج شیخ محمود تولائی مشهور به حلبی تشکیل شد:

نه فقط در حوزه مبارزه با بهائیت، بلکه در محدوده‌ای وسیع‌تر و طی بیش از دو دهه، در تعمیق بسیاری از آموزش‌های دینی، ولو با برداشتی خاص، در سطح جامعه مذهبی ایران مؤثر بود.

بخشی از اساسنامه انجمن: انجمن به هیچ وجه در امور سیاسی مداخله نخواهد داشت و نیز مسئولیت هر نوع دخالتی را که در زمینه‌های سیاسی از طرف افراد منتسب به انجمن صورت گیرد، برعهده نخواهد داشت.

انجمن پس از انقلاب به سه گروه تقسیم شد:

گروهی که به انقلاب پیوستند، گروهی بی تفاوت شدند و گروهی هم مخالف انقلاب گردیدند.

مخالفت با انجمن در سال ۶۰ اوج گرفت، پس از اشاره غیر مستقیم رهبر انقلاب به انجمن، که بدون تصریح به اسم انجمن صورت گرفته و ضمن آن از ایشان خواسته شده بود که اعوجاجات خود را کنار بگذارند، انجمن در سال ۱۳۶۲ رسماً تعطیلی خود را اعلام کرد. بعدها آقای حلبی نسبت به امام بدبین شده و در مجالس خصوصی از ایشان بد می‌گفت.

فصل چهارم: اسلام انقلابی در دو سازمان و جریان موازی سیاسی مجاهدین و شریعتی

سازمان مجاهدین خلق: چند نفر از شاگردان جوان مهندس بازرگان مانند محمد حنیف‌نژاد و سعید محسن، و حسن نیک‌بین معروف به عبدی هسته اولیه سازمان مجاهدین را تشکیل دادند و چاره را در مبارزه مسلحانه بر ضد شاه جستجو کردند. این افراد به طور سازمانی با روحانیت سنتی پیوندی نداشتند.

از جنبش‌های انقلابی- مارکسیستی معاصر در جهان تأثیرپذیری داشتند که یکی از داغ‌ترین روزهای خود را پشت سر می‌گذاشت.

بنا به نوشته خود سازمان، پس از قرآن و نهج‌البلاغه، آموزش‌های دینی، بر محور کتاب راه طیّ شده (نوشته بازرگان) بود که مورد بحث و بررسی قرار می‌گرفت

در واقع دین‌شناسی سازمان، مشتمل بر یک هسته و یک پوسته بود. هسته آن مارکسیستی و پوسته آن اسلامی بود. یکی از مظاهر بی‌اعتقادی مجاهدین به اسلام حوزوی، عدم اعتقاد آنان به رساله‌های عملیه بود. سازمان این رساله‌ها را محصول شرایط دوره فئودالیسم می‌دانست. افزون بر حمایت مقطعی روحانیون از مجاهدین، برخی از فرزندان آنان پیش از انقلاب و در آستانه آن به مجاهدین پیوستند. پس از آن که در شهریور سال ۱۳۵۴ تحول درونی سازمان به طور رسمی آشکار شد، این کمک‌ها قطع گردید.

ازمان نیازمند بهره‌گیری از نفوذ امام در عراق شد که امام نپذیرفت. اشکال امام هم به ایدئولوژی آنها بود و هم به منش مسلحانه آنها. از سال ۵۲-۵۳ به بعد، با متمرکز کردن آموزش‌ها روی تشریح اسلام دگماتیسم، انتقاد از آموزه‌های اسلام آغاز گردید.

ارتداد از اسلام در سازمان:

حنیف‌نژاد در سال ۵۰ در زندان گفته بود: یک مارکسیست خوب نمی‌تواند مسلمان خوبی نباشد. در شهریور ۵۴ مسأله در سطح عمومی سازمان علنی گردید و بیانیه هم به طور رسمی میان اعضا توزیع شد.

انشعاب در سازمان: گروه افراطی سازمان، در آذرماه سال ۵۷، نام سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر را برای خود انتخاب کرد، عده‌ای از کسانی که نه با خط چپ ساختند و نه تمایل به گروه باقی مانده در زندان داشتند، گرایش مجاهدین راستین را تشکیل دادند.

پس از انقلاب، سازمان مجاهدین خلق به رهبری رجوی در جزوات خود، به ماهیت اسلامی سازمان تأکید کردند.

دکتر شریعتی:

دکتر ابتدا در دانشکده ادبیات دانشگاه مشهد و سپس در تهران در حسینیه ارشاد شناخته می‌شود و اندیشه‌های خود را مطرح می‌کند. از سال ۴۷ به بعد، دکتر علی شریعتی به دعوت استاد مطهری به حسینیه آمد. با رفتن استاد مطهری در پایان سال ۴۹، حسینیه، به دلیل حمایت‌های آقای میناچی و همایون، به طور دربست در انحصار دکتر شریعتی قرار گرفت. در نهایت دولت نه به دلایل سیاسی، بلکه به دلیل فشارهای روحانیون سنتی، حسینیه را تعطیل کرد.

دیدگاه‌های مختلف در مورد رابطه شریعتی و رژیم:

دیدگاه اول، به نوعی دکتر را عامل رژیم معرفی می‌کند،

نگاه دوم آن است که ساواک و دکتر شریعتی، به نوعی وحدت نظر در برخورد با مسائل اجتماعی، روحانیت، مارکسیسم و سرگرم کردن جوانان به برخی از مسائل و مبارزه با سنت‌های اصیل تحت عنوان خرافه‌زدایی و غیر آن، رسیده بودند.

مشکل شهید مطهری و شریعتی:

آقای مطهری: من با هرگونه جبهه بندی در برابر اساس روحانیت مخالفم و تز اسلام منهای روحانیت را استعماری می‌دانم.

سال ۵۶ فضای انقلابی تهران، به شدت جانبدار دکتر شریعتی و ضد آقای مطهری بود

استاد مطهری طی نامه‌ای در سال ۵۶، به امام خمینی که آن زمان در نجف بود، دیدگاه‌های خود را در باره شریعتی و تأثیر منفی اندیشه‌های وی میان متدینین مطرح کرد... آقای مطهری می‌نویسد که برخورد وی با روحانیت سبب شده است که «جوان امروز به اهل علم، به چشم بدتری از افسران امنیتی نگاه می‌کنند».

حسینیه ارشاد مورد انتقاد مجاهدین خلق که استراتژی مبارزه مسلحانه را در برابر رژیم انتخاب کرده بودند، قرار گرفت.

مبنای سیاست امام در این باره آن بود که به هر حال کوشید تا درباره اختلاف شریعتی و مخالفانش، به گونه‌ای جانب احتیاط را بگیرد؛ زیرا آن را مسأله‌ای فرعی می‌دید.

(سخنی از امام: شریعتی را پیش کشیدند؛ هی دامن بزن! از این ور تکفیر از آن ور تمجید. هر دو طایفه غافل از این که کی دارد کلاه سرشان می‌گذارد.)

در واقع دیدگاه‌های دکتر در زمینه فلسفه تاریخ، به ویژه آنچه درباره زیارت وارث و تحلیل زندگی هابیل و قابیل دارد دقیقاً دیدگاهی مارکسیستی است و از این زاویه مورد انتقاد شدید قرار گرفته است. همین طور نگرش او تحت عنوان تز «مذهب علیه مذهب» توسط استاد مطهری نگرشی مارکسیستی عنوان شده است.

با این همه باید به صراحت اعلام کرد یکی از خدمات شریعتی، نقدهای مفصلی است که بر مارکسیسم داشت.

نگاه ابزاری وی به دین، برای ایجاد تحوّل و تحرّک اجتماعی و بالابردن کارکرد دین است. در این نگاه، دین همانند ایدئولوژی‌های غربی ملاحظه شده و صرفاً تأثیر دنیوی آن مورد توجه قرار می‌گیرد.

ارتباط دادن تشیع به روحیه ایرانی‌گری از تزه‌های نادرست تاریخی دکتر در زمینه تاریخ تشیع است.

(نظریه تشیع علوی- صفوی: هر کسی انقلابی است، تشیع علوی دارد و سایرین همه محکوم به قبول عنوان تشیع صفوی‌اند.)

به نظر می‌رسد آثار نزدیک به حرکت حسینی، در جریان انقلاب و پدید آمدن آن به مقدار زیادی مثبت بود؛ اما این آثار در جدا کردن بخشی از بدنه جامعه از روحانیت و موضع‌گیری در برابر تفسیر رسمی مرجعیت از دین، بعد منفی خود را نشان داد.

برخی از دیدگاه‌های مهم دکتر، به ویژه دیدگاه‌هایش درباره تشیع صفوی، ضربه‌ای سخت بر سنت‌هایی زد که می‌توانست نقش اساسی در حفظ بنیادهای فرهنگی- ملی ما داشته باشد. ایجاد نفاق و شقاق در جامعه، میان قشر جدید تحصیل کرده با روحانیت، از آثار منفی دیگر حرکت فکری دکتر بود.

فصل پنجم: فعالان مذهبی - سیاسی در آستانه انقلاب اسلامی

تقسیم بندی گروه‌ها:

گروه‌های مذهبی متصل با روحانیت

گروه‌های هفتگانه: شامل امت‌واحد (نظیر بهزاد نبوی)، توحیدی بدر، توحیدی صف (نظیر شهید بروجردی)، فلاح (نظیر مرتضی الویری)، فلق (نظیر مصطفی تاج زاده)، منصورون (نظیر محسن رضایی، محمدباقر ذوالقدر، علی شمخانی) و موحدین (نظیر شهید حسین علم الهدی)، گروه مهدیون در نهانند، گروه مجاهدین اسلام در شیراز، سازمان فجر اسلام، تشکیلات محمد منتظری در دمشق، افرادی نظیر سید عبدالکریم هاشمی نژاد، سید علی خامنه‌ای، عباس واعظ طبسی، شیخ علی تهرانی، شهید رجایی، جلال الدین فارسی، سید علی اندرزگو، فخرالدین حجازی و ...

گروه های مذهبی منفصل از روحانیت

گروه فرقان:

به رهبری طلبه‌ای با نام اکبر گودرزی، یکی از شاخص‌ترین گروه‌های نه تنها منفصل از روحانیت بلکه مخالف صریح با روحانیت بوده است. گودرزی به طور مستقیم در ترور شهید قرنی شرکت داشت.

در آغاز با عنوان گروه کهنی‌ها شهرت داشت و بعدها به نام فرقان شناخته شد. فرقان، «روحانیت را از بنیان و اساس باطل» می‌دانست، تلاش خود را معطوف به مبارزه با آنها کرد. انتخاب شهید مطهری برای ترور برای آن بود که «فکر به قدرت رسیدن دیکتاتوری آخوندیسم و آماده سازی تشکیلاتی آن مدت‌ها قبل، حتی قبل از خرداد ۴۲ از طرف او طرح شده بود».

گروه آرمان مستضعفین:

همانند فرقانی‌ها اعتقاد به برخورد فیزیکی با روحانیت نداشت، به عکس تأکید می‌کرد که می‌بایست با روش شریعتی با روحانیت برخورد کرد؛ یعنی باید مردم را از آنان گرفت، نه آنان را از مردم. برای این گروه، درست همانند فرقانی‌ها، تفکر دینی روحانیت به هیچ روی مقبولیت نداشت.

جنبش مسلمانان مبارز:

به رهبری دکتر حبیب‌الله پیمان، این حرکت در ادامه جریان چپ اسلامی سوسیالیست‌های خداپرست است.

گروه های سنت گرای ضد مدرنیسم، در واقع مقابله با حرکت مدرنیزاسیون که از دوران مشروطه به ایران آمده بود، سبب تولید اندیشه جدیدی در حمایت از دین و مذهب برای حفظ سنت‌ها شد؛ حرکتی که روشنفکران حتی غیر دینی هم بی‌علاقه به آن نبودند. این حرکت در دهه چهل و پنجاه آثارش ظاهر شد، دسته‌ای فیلسوف دانشگاهی پدید آمدند که به تدریج رشته‌ای از نقادی‌های فلسفی نسبت به غرب را از خود غرب به ایران آوردند و در اینجا با اندیشه‌های موجود در سنت فلسفی ایران با یکدیگر درآمیختند. افراد:

الف: هانری کربن: تحت تأثیر فلسفه هایدگری و منتقل کننده آن به ایران بود. انتشار آثار کربن در ایران تأثیر بسزائی روی حسین نصر، فردید، شایگان و افراد دیگری داشت که وابسته به این نحله فکری بودند.

ب: دکتر سیدحسین نصر: معتدل‌ترین نمونه‌ای بود که در این مجموعه قابل بحث است. آنچه نصر روی آن انگشت می‌نهد، احیای حکمت اسلامی در برابر تفکر غربی بود.

ج: جلال آل احمد و غربزدگی: وی همانند نقدهای شریعتی در این باب، بیش از هر چیز به جنبه‌های سلطه‌طلبی غرب، ارزش‌های ظاهری آن و ابعاد صوری، هنری و اقتصادی فاجعه غربزدگی و فرنگی مآبی توجه می‌داد.

د: احمد فردید: اندیشه جلال در باب غرب زدگی برگرفته از فردید است... البته اندیشه‌های ضدغربی فردید بیشتر فلسفی بود در حالی که مفهوم غربزدگی نزد جلال آل احمد بیشتر جنبه اجتماعی و فرهنگی داشت. فردید پس از انقلاب اسلامی، گویی گمشده خویش را یافت و سخت به دفاع از انقلاب پرداخت.

ه: داریوش شایگان: علاقه به تفکرات سنتی- هندی داشت. پس از انقلاب و با تأکید بر تجربه‌های آن، از محکوم کردن یکپارچه تجدد و غرب دست کشید و تمدن‌های مختلف را چون مجموعه‌ای ستاره دانست که در درون یک کهکشان قرار داشته و در هم فرو می‌روند و زایش‌های جدید پدید می‌آورند.

و: شریعتی و بازگشت به خویش: وی به انتقاد از جریان روشنفکری ایرانی می‌پردازد که شیفته فرنگ شده و از این فرهنگ خودی بی‌خبر است و این قبیل بازگشت را ارتجاع می‌داند.

فصل ششم: جریان‌های تجدید نظر طلب در عقاید شیعه

در دوره پس از مشروطه، به ویژه عصر رضاخان، فعالیت بر ضد دین، با انتقاد از دین و تحت عنوان خرافه‌زدایی از فرهنگ عامه آغاز می‌شود. ویژگی‌های این جریان:

یکی از مشخصه‌های اصلی آنان، فاصله گرفتن از مرجعیت رسمی دینی و روحانیت در بعد فکری و دین‌شناسانه آن از یک سو و عدم پذیرش رهبری آن از سوی دیگر بود.

ویژگی دیگر آنان، تأثیرپذیری از نگرش وهابی است که در قالب ادعای اصلاح‌طلبی و مبارزه با خرافات، با بسیاری از مظاهر مذهبی مقابله می‌کنند... تأثیرپذیری آن‌ها از یک سوی، از وهابیان و از سوی دیگر، از نوعی خردورزی غربی است... قرآن‌گرایی یکی از ارکان ادعاهای آنان بود و در عوض نسبت به حدیث، بی‌اعتنا بودند... افراد این جریان عبارتند از:

شریعت سنگلجی: وی دارای نگرشی عقل‌گرایانه بود و به گمان خود با خرافات مبارزه می‌کرد.

سیداسدالله خرقانی: کمابیش گرایش‌های روشنفکری و وهابی‌گرایانه در دین‌شناسی داشته است.

احمد کسروی- علی‌اکبر حکمی‌زاده: احمد کسروی یک نمونه افراطی از منتقدین به مذهب، دین و حتی متون کلاسیک ادبی فارسی بود که با قلمی تند و جدی، به انتقاد از آن‌ها می‌پرداخت... او بازگشت به سلف و اسلام اولیه را توصیه نمی‌کند و حتی آن را امری محال می‌شمرد. آنچه برای او مهم است، گرفتن پیام‌های اصلی دین است.

سیدعلی اکبر برقی.

شیخ محمد خالصی زاده: به هوای سیاسی کردن دین، نماز جمعه را واجب می دانست.

حیدرعلی قلمداران.

سیدابوالفضل برقی: می نویسد: «تدریجاً برایم ثابت شد که من و روحانیت ما غرق در خرافاتیم و از کتاب خدا بی خبر بوده و افکارمان مطابق قرآن نیست».

سیدصادق تقوی.

محمدجواد غروی اصفهانی: وی از جوانی در اندیشه پالایش تشیع بوده است.

مصطفی حسینی طباطبائی.

محمد صادقی تهرانی: می گوشت تا همه چیز را براساس فقه قرآنی استنباط کند... رساله فقهی وی که به صورت مفصل و مختصر به چاپ رسیده، حاوی روشی جدید است که احکام فقهی را با ادله آن بیان می کند... بسیاری از احکام فقهی در این رساله، به نوعی خارج از چهارچوب رسمی فقه شیعه می باشد.

جریان شهید جاوید: یکی از فضلالی حوزه علمیه، با نام نعمت الله صالحی نجفآبادی کتابی تحت عنوان شهید جاوید در سال ۱۳۴۸-۱۳۴۹ نگاشت و ضمن آن، دیدگاه های تازه ای را مطرح کرد.

در این میان مخالفت استاد مطهری با برخی از مطالب کتاب را می بایست خارج از این چهارچوب تفسیر کرد. در آنجا مخالفت، نه با بعد سیاسی کردن نهضت عاشورا، بلکه با اظهار برخی از مطالبی بود که به نظر استاد، با دیدگاه های معمول در تاریخ و جامعه تشیع تطبیق نمی کرد.

پ.ن:

[در باره کتاب: جریان ها و سازمان های سیاسی مذهبی ایران \(۱۳۵۷ - ۱۳۲۰\)](#)

[«نقد کتاب «جریان ها و سازمان های مذهبی - سیاسی ایران»](#)

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**